



حقوق اساسی ۳

مردم و حکومت

(حقوق بشر، حقوق شهروندی، مردم‌سالاری)

حسین جوان آراسته
محسن ملک‌افضلی



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
پاییز ۱۳۹۹

جوان آراسته، حسین، ۱۳۴۳ -
عنوان قراردادی: ایران، قانون اساسی (جمهوری اسلامی)
Iran. Qanun assasi (Jomhuri Eslami)
حقوق اساسی ۳: مردم و حکومت (حقوق بشر، حقوق شهروندی، مردم‌سالاری) / حسین جوان آراسته، محسن ملک‌افضلی؛
قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۹.
یازده، ۲۳۸ص. مصور. _ (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۵۵۱: حقوق و فقه اجتماعی؛ ۵۴)
ISBN: 978-600-298-327-5
بها: ۳۱۰۰۰۰ ریال
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه، ص. [۲۲۵]_۲۳۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.
نمایه.
عنوان دیگر: مردم و حکومت (حقوق بشر، حقوق شهروندی، مردم‌سالاری).
۱. حقوق اساسی -- راهنمای آموزشی (عالی). ۲. (Higher) Constitutional law -- Study and teaching
۳. حقوق اساسی -- ایران -- راهنمای آموزشی (عالی).
۴. (Higher) Constitutional law -- Iran -- Study and teaching. الف. ملک‌افضلی اردکانی، محسن، ۱۳۴۹-.
ب. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ج. عنوان.
KMH۲۰۷۰
۳۴۲/۵۵۰۲۳
شماره کتابشناسی ملی
۷۳۵۶۴۴۵



حقوق اساسی ۳؛ مردم و حکومت (حقوق بشر، حقوق شهروندی، مردم‌سالاری)
مؤلفان: حسین جوان آراسته (دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه) و محسن ملک‌افضلی (استاد جامعه المصطفی العالمیه)
ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
ویراستار: سعیده حسینیان
صفحه‌آرایی: تحریر اندیشه
چاپ اول: پاییز ۱۳۹۹
تعداد: ۳۰۰ نسخه
لیتوگرافی: سعیدی
چاپ: قم-سبحان
قیمت: ۳۱۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، نیش میدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات ۳۷۱۱۳۰۰) نمابر: ۰۲۵-۳۲۸۰۳۰۹۰، ص. پ. ۳۱۵۱-۳۷۱۸۵
تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اسکو، پلاک ۴، تلفن: ۰۲۵-۶۶۴۰۲۶۰۰
www.rihu.ac.ir
info@rihu.ac.ir
مرکز پخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۶۳۵-۶

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و هدایت پدیده‌های انسانی در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر است و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظرگرفتن واقعیت‌های عینی، فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارآیی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی «ره»، بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری «دفتر همکاری حوزه و دانشگاه» را در سال ۱۳۶۱ فراهم کرد و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت استادان حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جامعه علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار بیش از ۵۵۰ عنوان کتاب و شش نشریه علمی اشاره کرد.

این اثر به عنوان متن درس «حقوق اساسی ۳» برای دانشجویان رشته حقوق در مقطع کارشناسی تدوین شده است.

از استادان و صاحب نظران ارجمند تقاضا می شود با پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اتقان هرچه بیشتر کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می داند از مؤلفان محترم اثر، حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسین جوان آراسته و حجت الاسلام والمسلمین دکتر محسن ملک افضلی و نیز از ارزیابان محترم آقایان دکتر سیدمصطفی میر محمدی و دکتر محمدجواد جاوید سپاسگزاری کند.

فهرست مطالب

پیش‌گفتار.....	۱
مقدمه.....	۳
فصل اول: حقوق بشر.....	۷
گفتار اول: مبانی و اصول حقوق بشر.....	۸
۱. مبانی حقوق بشر.....	۸
۱.۱. حقوق طبیعی.....	۸
۱.۱.۱. حقوق طبیعی در دوره باستان.....	۹
۱.۱.۲. حقوق طبیعی در قرون وسطا.....	۹
۱.۱.۳. حقوق طبیعی پس از رنسانس.....	۱۰
۱.۳.۱.۱. گروسیوس.....	۱۰
۱.۳.۱.۲. توماس هابز.....	۱۱
۱.۳.۱.۳. جان لاک.....	۱۲
۱.۳.۱.۴. ژان ژاک روسو.....	۱۳
۱.۴.۱. حقوق طبیعی در دوره معاصر.....	۱۵
۲. کرامت انسانی.....	۱۷
۲.۱. کرامت انسانی در رویکرد بین‌المللی.....	۱۷
۲.۲. کرامت انسانی در اندیشه اسلامی.....	۱۸
۳. عدالت اجتماعی.....	۲۱
۲. اصول حقوق بشر.....	۲۳
۱. تفکیک اخلاق از حقوق (رویکردها).....	۲۳
۱.۱. رویکرد بی‌طرف.....	۲۴
۲.۱. رویکرد کمال‌گرا.....	۲۴
۲.۲. تفکیک «حق بودن» از «حق داشتن».....	۲۶

۲۹	گفتار دوم: مصادیق حقوق بشر.....
۳۰	۱. حقوق مدنی و سیاسی.....
۳۰	۱.۱. حق حیات.....
۳۱	۱.۱.۱. گستره حق حیات.....
۳۱	۱.۱.۱.۱. زیست شایسته (حق بر سلامت).....
۳۲	۱.۱.۱.۲. زیست شرافتمدانه.....
۳۲	۱.۲.۱. لوازم حق حیات.....
۳۳	۱.۲.۱.۱. محدودیت مجازات اعدام.....
۳۴	۱.۲.۱.۲. ممنوعیت اسقاط جنین.....
۳۶	۱.۲.۱.۳. ممنوعیت آتانازی (مرگ خودخواسته).....
۳۸	۲.۱. حق امنیت.....
۳۸	۱.۲.۱. فلسفه امنیت.....
۳۹	۲.۲.۱. گستره امنیت.....
۳۹	۱.۲.۲.۱. امنیت جانی.....
۳۹	۲.۲.۲.۱. امنیت قضایی.....
۴۰	۳.۲.۲.۱. امنیت حریم خصوصی.....
۴۱	۳.۱. برابری.....
۴۲	۱.۳.۱. برابری مذهبی.....
۴۳	۲.۳.۱. برابری جنسی.....
۴۶	۴.۱. آزادی‌ها.....
۴۷	۱.۴.۱. آزادی عقیده.....
۴۷	۱.۴.۱.۱. آزادی عقیده در اسناد حقوق بشری.....
۴۹	۲.۴.۱. آزادی عقیده در اندیشه اسلامی.....
۵۳	۲.۴.۱. آزادی بیان.....
۵۳	۱.۲.۴.۱. گستره آزادی بیان.....
۵۳	۲.۲.۴.۱. اسناد حقوق بشری آزادی بیان.....
۵۵	۳.۴.۱. سایر آزادی‌های مدنی (اقامتگاه، تردد و شغل).....
۵۶	۵.۱. حق مشارکت سیاسی.....
۵۶	۱.۵.۱. گستره مشارکت.....
۵۶	۲.۵.۱. اسناد حقوق بشری.....
۵۷	۲. حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.....
۵۸	۱.۲. حقوق اقتصادی.....
۵۸	۱.۱.۲. حق مالکیت.....
۵۹	۲.۱.۲. حق اشتغال.....
۶۰	۲.۲. حقوق اجتماعی.....

۶۰ ۱.۲.۲ حق به‌زیستی
۶۱ ۲.۲.۲ حق تأمین اجتماعی
۶۱ ۳.۲.۲ حق دادخواهی
۶۲ ۳.۲ حقوق فرهنگی
۶۳ ۱.۳.۲ حق مشارکت در حیات فرهنگی
۶۳ ۲.۳.۲ حق آموزش
۶۴ ۳.۳.۲ حق مالکیت فکری
۶۶ گزیده مطالب
۷۱ پرسش
۷۲ پژوهش
۷۳ فصل دوم: حقوق شهروندی
۷۵ گفتار اول: مبانی و اصول حقوق شهروندی
۷۵ ۱. حقوق طبیعی
۷۶ ۲. کرامت انسانی
۷۷ ۳. حاکمیت الهی
۷۸ ۱.۳ حاکمیت الهی در قانون‌گذاری
۸۰ ۲.۳ حاکمیت الهی در امامت و رهبری
۸۱ ۴. هماهنگی تشریح (شریعت) با تکوین (طبیعت)
۸۳ ۵. برابری عادلانه
۸۵ ۶. آزادی مسئولانه
۹۰ گفتار دوم: مصادیق
۹۱ ۱. حقوق شهروندی عام (معطوف به حقوق بشر)
۹۱ ۱.۱ حق حیات
۹۱ ۱.۱.۱ جایگاه حق حیات
۹۱ ۲.۱.۱ گستره حق حیات
۹۱ ۱.۲.۱.۱ حق حیات معنوی
۹۲ ۲.۲.۱.۱ حق حیات مادی
۹۴ ۲.۱ امنیت
۹۴ ۱.۲.۱ جایگاه امنیت
۹۵ ۲.۲.۱ گستره امنیت
۹۵ ۱.۲.۲.۱ امنیت جانی و حیثیتی
۹۵ ۲.۲.۲.۱ امنیت قضایی
۹۷ ۳.۲.۲.۱ امنیت حریم خصوصی
۹۹ ۳.۱ برابری

۱۰۰	۱. ۳. ۱. برابری مذهبی
۱۰۴	۲. ۳. ۱. برابری جنسی
۱۰۶	۴. ۱. آزادی‌ها
۱۰۷	۱. ۴. ۱. آزادی عقیده
۱۰۷	۱. ۱. ۴. ۱. آزادی اقلیت‌های مذهبی و دینی
۱۰۹	۲. ۱. ۴. ۱. محدودیت‌های آزادی عقیده
۱۱۰	۲. ۴. ۱. آزادی بیان
۱۱۱	۳. ۴. ۱. آزادی احزاب و گروه‌ها
۱۱۲	۴. ۴. ۱. آزادی انتخاب شغل
۱۱۳	۵. ۴. ۱. آزادی انتخاب اقامتگاه
۱۱۳	۵. ۱. حقوق قضایی
۱۱۳	۱. ۵. ۱. امنیت قضایی
۱۱۴	۲. ۵. ۱. حق دادخواهی
۱۱۴	۳. ۵. ۱. تفهیم اتهام
۱۱۴	۴. ۵. ۱. انتخاب وکیل
۱۱۵	۵. ۵. ۱. علنی بودن محاکمات
۱۱۵	۶. ۵. ۱. جبران ضرر و اعاده حیثیت
۱۱۵	۲. حقوق شهروندی خاص
۱۱۶	۱. ۲. حقوق اقتصادی
۱۱۷	۱. ۱. ۲. حق مالکیت
۱۱۹	۲. ۱. ۲. حق اشتغال
۱۲۰	۲. ۲. حقوق اجتماعی
۱۲۰	۱. ۲. ۲. تأمین نیازهای اساسی
۱۲۱	۲. ۲. ۲. تأمین اجتماعی
۱۲۲	۳. ۲. ۲. تابعیت
۱۲۳	۳. ۲. حقوق فرهنگی
۱۲۴	۱. ۳. ۲. فرصت برای خودسازی
۱۲۴	۲. ۳. ۲. آموزش و پرورش
۱۲۵	۳. ۳. ۲. استفاده از زبان‌های محلی
۱۲۵	۴. ۲. حقوق سیاسی
۱۲۵	۱. ۴. ۲. حق تعیین سرنوشت
۱۲۶	۲. ۴. ۲. حق مشارکت
۱۲۶	۳. ۴. ۲. حق نظارت
۱۳۰	گزیده مطالب
۱۳۴	پرسش

پژوهش.....	۱۳۵
فصل سوم: مردم‌سالاری	۱۳۷
گفتار اول: مفهوم و انواع حاکمیت.....	۱۳۸
۱. مفهوم حاکمیت.....	۱۳۸
۲. انواع حاکمیت.....	۱۴۰
۱. ۱. نظریه حاکمیت الهی.....	۱۴۰
۲. ۲. نظریه حاکمیت انسانی.....	۱۴۰
۱. ۲. ۲. حاکمیت فردی.....	۱۴۱
۲. ۲. ۲. حاکمیت مردمی.....	۱۴۱
۳. ۲. ۲. حاکمیت ملی.....	۱۴۱
۳. نوع حاکمیت در جمهوری اسلامی ایران.....	۱۴۲
۱. ۳. حاکمیت الهی.....	۱۴۲
۲. ۳. حاکمیت انسانی.....	۱۴۳
۴. نوع حاکمیت در برخی کشورهای مردم‌سالار.....	۱۴۶
۵. مردم و نظام سیاسی مشروع.....	۱۴۷
۶. مفهوم دموکراسی و مردم‌سالاری دینی.....	۱۵۰
۱. ۶. مفهوم دموکراسی (مردم‌سالاری سکولار).....	۱۵۰
۲. ۶. مفهوم مردم‌سالاری دینی.....	۱۵۱
۳. ۶. وجوه اشتراک مردم‌سالاری سکولار و مردم‌سالاری دینی.....	۱۵۲
۴. ۶. وجوه افتراق مردم‌سالاری سکولار و مردم‌سالاری دینی.....	۱۵۳
۵. ۶. جلوه‌های مردم‌سالاری دینی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.....	۱۵۳
گفتار دوم: سازوکارهای اعمال حاکمیت.....	۱۵۵
۱. نقش تأسیسی.....	۱۵۵
۱. ۱. انتخابات.....	۱۵۶
۱. ۱. ۱. انواع نظام‌های انتخاباتی.....	۱۵۷
۱. ۱. ۱. نظام اکثریت.....	۱۵۸
۲. ۱. ۱. نظام انتخابات فردی، جمعی و فهرستی.....	۱۵۹
۳. ۱. ۱. نظام انتخابات تناسبی.....	۱۶۰
۲. ۱. ۱. مفهوم رأی و انواع آن.....	۱۶۱
۲. ۱. نظارت بر انتخابات.....	۱۶۲
۳. ۱. انتخابات در جمهوری اسلامی ایران.....	۱۶۲
۴. ۱. انتخابات در کشورهای دیگر.....	۱۶۶
۱. ۴. ۱. آمریکا.....	۱۶۶
۲. ۴. ۱. کانادا.....	۱۶۷

۱۶۸	۳.۴.۱	فرانسه
۱۶۸	۴.۴.۱	اسپانیا
۱۶۹	۵.۴.۱	ایتالیا
۱۶۹	۶.۴.۱	بلژیک
۱۶۹	۷.۴.۱	سوئیس
۱۶۹	۸.۴.۱	آلمان
۱۷۰		نقش قانون‌گذاری (تصمیم‌گیری)
۱۷۲	۱.۲	انواع مراجعه به آرای عمومی
۱۷۵	۲.۲	مراجعه به آرای عمومی در کشورها
۱۷۵	۱.۲.۲	آمریکا
۱۷۵	۲.۲.۲	فرانسه
۱۷۶	۳.۲.۲	اسپانیا
۱۷۷	۴.۲.۲	ایتالیا
۱۷۸	۵.۲.۲	بلژیک
۱۷۸	۶.۲.۲	سوئیس
۱۷۹	۷.۲.۲	آلمان
۱۸۰		مشارکت مدنی و شوراهای محلی
۱۸۱	۱.۳	شوراهای محلی در جمهوری اسلامی ایران
۱۸۲	۲.۳	مشارکت مدنی در کشورهای دیگر
۱۸۲	۱.۲.۳	آمریکا
۱۸۳	۲.۲.۳	فرانسه
۱۸۴	۳.۲.۳	اسپانیا
۱۸۶	۴.۲.۳	ایتالیا
۱۸۶	۵.۲.۳	بلژیک
۱۸۷		نقش نظارتی
۱۸۷	۱.۴	ابزارهای نظارتی مردم بر دولت
۱۸۸	۱.۱.۴	نظارت بر دولت در جمهوری اسلامی ایران
۱۸۹	۲.۱.۴	نظارت بر دولت در سایر کشورها
۱۸۹	۱.۲.۱.۴	آمریکا
۱۸۹	۲.۲.۱.۴	کانادا
۱۹۰	۳.۲.۱.۴	اسپانیا
۱۹۰	۴.۲.۱.۴	ایتالیا
۱۹۱	۵.۲.۱.۴	بلژیک
۱۹۱	۶.۲.۱.۴	سوئیس
۱۹۱	۷.۲.۱.۴	آلمان

۱۹۲	۲.۴	ضمانت اجرای مشارکت مردم در اعمال حاکمیت
۱۹۳	۱.۲.۴	حمایت از مردم سالاری در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران
۱۹۴	۱.۱.۲.۴	دیوان عدالت اداری
۱۹۵	۲.۱.۲.۴	کمیسیون اصل نودم مجلس شورای اسلامی
۱۹۷	۳.۱.۲.۴	سازمان بازرسی کل کشور
۱۹۸	۲.۲.۴	حمایت از مردم سالاری در حقوق اساسی برخی کشورهای لیبرال دمکرات (آمودزمان)
۱۹۹	۱.۲.۲.۴	اسپانیا
۲۰۰	۲.۲.۲.۴	کانادا
۲۰۰	۳.۲.۲.۴	فرانسه
۲۰۱	۴.۲.۲.۴	آلمان
۲۰۱		جمع بندی
۲۰۳		گزیده مطالب
۲۰۷		پرسش
۲۰۸		پژوهش

پیوست ها

۲۰۹		پیوست اول: اعلامیه جهانی حقوق بشر
۲۱۵		پیوست دوم: اعلامیه اسلامی حقوق بشر (اعلامیه قاهره)
۲۲۲		پیوست سوم: فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

فهرست منابع

۲۲۵		الف) کتاب ها
۲۲۹		ب) مقاله ها
۲۳۰		ج) اسناد قانونی
۲۳۱		د) پایگاه های اطلاعاتی

نمایه ها

۲۳۳		نمایه آیات
۲۳۵		نمایه روایات
۲۳۶		نمایه اصطلاحات

پیش‌گفتار

این بانگ آزادی است کز خاوران خیزد
فریاد انسان‌هاست کز نای جان خیزد
آتشفشان قهر ملت‌های دربند است
جبل‌المتین توده‌های آرزومند است^۱

پیش‌تر برای دانشجویان رشته حقوق در مقطع کارشناسی، درس حقوق اساسی^۱ (کلیات حقوق اساسی به ارزش دو واحد) و حقوق اساسی^۲ (حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران به ارزش سه واحد) در نظر گرفته شده بود.^۲ بر این اساس، دانشجو در آن درس دو واحدی، مباحث عام حقوق اساسی را، قطع‌نظر از ارتباطش با کشور خاص، فرا می‌گرفت و در درس سه‌واحدی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران را. فاصله زمانی میان درس حقوق اساسی^۱ و^۲ سبب می‌شد دانشجویان نتوانند میان کلیات حقوق اساسی و حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌درستی ارتباط برقرار سازند و به همین دلیل، گاهی استادان به‌ناچار، مباحث حقوق اساسی^۱ را تکرار می‌کردند. از سوی دیگر، گاه درس حقوق اساسی^۱ و حقوق اساسی^۲ را دو استاد با دو نگاه کاملاً متفاوت تدریس می‌کردند و این امر سبب آشفتگی ذهنی دانشجویان می‌شد. این تفاوت رویکردها، دست‌کم برای مقطع کارشناسی، مناسب به نظر نمی‌رسد.

۱. حمید سبزواری

۲. حقوق اساسی یا عمومی است یا اختصاصی. اولی به بررسی مفاهیم و مبانی و قواعد عمومی حاکم بر دولت و سازمان‌های دولتی و ... به‌صورت عام می‌پردازد و مباحث آن به کشور خاصی، اختصاص ندارد؛ در حالی که حقوق اساسی اختصاصی دربارهٔ تشکیلات و ساختار و صلاحیت‌های دولت و نیز حقوق ملت در کشوری خاص بحث می‌کند. در کنار این دو عنوان، «حقوق اساسی تطبیقی» (Comparative Constitutional Law) وجود دارد که به موضوعات حقوق اساسی چند کشور مربوط می‌شود.

با بازنگری دروس کارشناسی حقوق در «شورای تحول و ارتقای علوم انسانی»^۱، درس حقوق اساسی از پنج واحد به شش واحد ارتقا یافت و مطابق سرفصل‌های جدید، همه مباحث حقوق اساسی در سه درس حقوق اساسی ۱ و ۲ و ۳ توزیع شد؛ به گونه‌ای که در هر یک از این سه درس، مطالب عام حقوق اساسی و مطالب خاص مربوط به حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، در کنار هم و طبیعتاً با تدریس یک استاد ارائه می‌شود.

بر اساس سرفصل‌های جدید، مباحث درس حقوق اساسی ۳ ذیل عنوان «مردم و حکومت» در سه محور «حقوق بشر» و «حقوق شهروندی» و «مردم‌سالاری» سازمان‌دهی شده است. مطابق سرفصل‌های مصوب، همه این مباحث از دو منظر اسناد بین‌المللی حقوق بشر^۲ و حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران بررسی می‌شود.

نویسندگان^۳ کتاب حاضر کوشیده‌اند این موضوعات را در قالب متنی آموزشی و با رعایت اختصار، تدوین کنند و در اختیار دانشجویان گرامی و جامعه حقوقی قرار دهند. در پایان هر فصل، گزیده مطالب، نمودار ترسیم‌کننده محورها و سیر مباحث و سؤالاتی ذیل عنوان پرسش (از متن) و پژوهش (خارج از متن) ارائه شده است. گفتنی است ترجمه همه آیات قرآن از استاد محمدمهدی فولادوند نقل شده است.

نویسندگان بر خود لازم می‌دانند از ارزیابان محترم این کتاب، آقایان دکتر سید مصطفی میرمحمدی و دکتر محمدجواد جاوید و نیز تمامی عزیزانی که در انتشار آن نقش داشته‌اند، صمیمانه سپاسگزاری کنند. نقدها، پیشنهادهای و تذکرات استادان، صاحب‌نظران و دانشجویان عزیز هدیه‌ای است ارزشمند که نویسندگان آنها را به دیده منت می‌نهند و مراتب سپاس خویش را پیشاپیش اعلام می‌دارند.

حسین جوان آراسته و محسن ملک‌افضلی

قم، شهریور ۱۳۹۸

-
۱. مصوب صدودهمین جلسه شورای تحول و ارتقای علوم انسانی مورخ ۲۳ آذر ۱۳۹۴. این برنامه جایگزین برنامه‌های درسی مقطع کارشناسی رشته حقوق مصوب ۱۳ دیهشت ۱۳۷۴، حقوق قضایی مصوب ۹ دی ۱۳۷۵ و حقوق کنسولی مصوب ۲۱ شهریور ۱۳۷۰ شد.
 ۲. با توجه به گستره وسیع اسناد بین‌المللی حقوق بشر، در این کتاب که متن آموزشی است، برای رعایت اختصار، اعلامیه جهانی حقوق بشر و دو میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مبنا قرار گرفته است؛ هرچند در صورت لزوم به اسناد دیگر نیز اشاره شده است.
 ۳. فصل‌های اول و دوم کتاب به قلم حسین جوان آراسته و فصل سوم به قلم محسن ملک‌افضلی نگارش یافته است.

مقدمه

حقوق بشر متضمن دو کلیدواژه «حق» و «بشر» است که از سویی در بدو امر، معنای روشنی از آن دو در ذهن جای می‌گیرد و از سویی دیگر، تفاوت برداشت‌ها حاکی از وجود ابهاماتی در این دو مفهوم است. از این رو لازم است ضمن پرهیز از ورود به عرصه مباحث پیچیده و گسترده فلسفی، در حد امکان و به اختصار، تصویری روشن از آن ارائه شود.

بشر: اندیشه‌های بشری در طول تاریخ، بر سه محور خدا و جهان و انسان و با تأمل در حوزه‌های مختلف مرتبط با آنها شکل گرفته است. در این میان، انسان‌شناسی، یعنی تأمل در چیستی انسان، هم در سایه روش‌های مختلف تجربی، عرفانی، فلسفی و دینی و هم در پرتو تحولات اجتماعی، راهی بس طولانی پیموده است. بی‌گمان انسان‌شناسی‌های تجربی، عرفانی، فلسفی و دینی، هر یک توانسته‌اند به ساحت‌هایی از این موجود شگفت‌انگیز راه یابند. هویت انسان در طبیعت مادی او خلاصه نمی‌شود؛ قدرت عقل و گرایش‌هایی چون حقیقت‌جویی و کمال‌گرایی و زیبایی‌طلبی، نشان از سرشت پیچیده انسان دارد.

یک نظریه مربوط به طبیعت بشر این موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهد که ما انسان را چگونه تعریف می‌کنیم. یک رهیافت علمی نسبت به طبیعت انسانی متضمن بررسی و تحقیق تجربی در مورد ترکیب زیستی‌روانی وجود انسان‌هاست. کانون توجه رهیافت اخلاقی یا فلسفی، معنای «شخص» است، یعنی موجودی که قادر به اقدام واکنشی و تابع محدودیت‌های اخلاقی است.^۱

رهیافت جامع و درست و دقیق از انسان مستلزم احاطه کامل بر ابعاد وجودی اوست و این تنها در توان خالق انسان است. خداوند است که با توصیف انسان در قالب ویژگی‌های مثبت و

۱. جک دانلی، «نظریه‌های حقوق بشر»، در: شریفی طرازکوهی، حقوق بشر: نظریه‌ها و رویه‌ها، ص ۷۶.

منفی، آدمی را همان‌گونه که هست، معرفی می‌کند؛ قرآن در آیات فراوانی به این مهم پرداخته و در واقع‌نماییِ تمام‌عیاری، به‌فراخور خصوصیات مثبت و منفی انسان، گاه او را ستایش و گاه سرزنش کرده است. در انسان‌شناسی اسلامی «مبدأ این ستایش‌ها فطرت‌گرایی و منشأ این نکوهش‌ها طبیعت‌گرایی انسان است».^۱ اندیشمندان اسلامی میان «طبیعت» و «فطرت» انسان تفاوت قائل شده‌اند. از نگاه آنان، انسان مرکب از بدن مادی و روح مجرد است؛ طبیعت به بدن مادی انسان مربوط است و فطرت به روح او. اگر در ارزیابی حقیقت انسان، او را محصور در جدار طبیعت بدانیم، بخش مهم واقعیت وی را انکار کرده‌ایم^۲ و به بیانی دیگر، علوم انسانی را به علوم حیوانی و زیستی فرو کاسته‌ایم.

حقوق انسان (حقوق بشر):^۳ اسناد مهم بین‌المللی مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، تعریفی از حقوق بشر ارائه نداده‌اند. گفته‌اند: «همه افراد از جهت انسانیت، دارای حداقل حقوقی هستند که ربطی به حیثیت و تابعیت یا مذهب یا نژاد یا رنگ یا جنس آنها ندارد و آنها را حقوق انسان می‌نامند».^۴ بدیهی است که این دسته از حق‌ها پیش از پیدایی دولت‌ها وجود داشته‌اند و دولت‌ها باید آنها را به رسمیت بشناسند و محترم بشمارند.^۵ زیرا «حقوق بشر یعنی امتیازاتی معین برای نوع انسان از آن جهت که انسان است»^۶ و به عبارت دیگر، حقوقی است برخاسته از طبیعت انسان.

مسئله مهم در اینجا نظریه‌های مربوط به طبیعت انسانی است. کسانی که به دنبال یافتن زمینه حقوق بشر در نظریات علمی مربوط به طبیعت انسانی‌اند، فهرست تحقیقات ناقصی از حقوق انسانی ارائه می‌دهند: حق حیات، غذا، حمایت علیه رفتار بی‌رحمانه یا غیرانسانی و نه بیشتر از

۱. جوادی آملی، تفسیر انسان به انسان، ص ۲۱۳.

۲. جوادی آملی، فلسفه حقوق بشر، ص ۷-۸. نک: مرتضی مطهری، فطرت؛ محمد شفیعی مازندرانی، پژوهشی پیرامون فطرت مذهبی در انسان.

3. Human Rights

۴. جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۲۳۱.

۵. به نظر برخی «حقوق بشر مجموعه‌ای از قواعد و مقررات حقوقی بین‌المللی است که در همه زمان‌ها و مکان‌ها از منزلت و کرامت انسانی تمام افراد و یا گروه‌ها، صرفاً به دلیل اینکه انسان‌اند، در مقابل همه دولت‌ها حمایت می‌کند». نک: ضیائی بیگدلی، حقوق بشردوستانه و حقوق بین‌الملل بشر، ص ۸۱.

۶. پروین، مبنا و منشأ نظام بین‌المللی حقوق بشر و نظام حقوق بشر اسلامی، ص ۲۵.

آن. علتش یا ناتوانی‌های احتمالی در دانش جاری است یا اینکه علم اساساً از عهده‌ارائه نظریه‌ای جامع درباره طبیعت بشر بر نمی‌آید. حقوق انسانی ما صرفاً چیزهایی نیست که برای سلامت خود به آنها نیاز داریم؛ بلکه هر آن چیزی است که تأمین‌کننده کرامت انسانی ما باشد.^۱

گفته شد که در انسان‌شناسی اسلامی، انسان هویتی طبیعی فطری دارد و متشکل از بدن طبیعی و روح فراطبیعی است؛ هرچند اصالتش وابسته به فطرت و روح مجرد است. بنابراین حقوق بشر را باید از دو جنبه بررسی کرد: جنبه طبیعی فرعی و جنبه فطری اصلی. از آنجا که حقوق انسان پاسخ‌گوی نیازهای او، اعم از طبیعی و فطری است، می‌توان حقوق بشر را بر اساس اندیشه اسلامی این‌گونه تعریف کرد: حقوقی است برخاسته از طبیعت مادی و فطرت الهی انسان که پاسخ‌گوی استعدادها و تأمین‌کننده نیازهای مادی و معنوی اوست.

جک دانلی نکته‌ای بسیار مهم را گوشزد می‌کند: طبیعت بشر که منشأ حقوق انسان است، مبتنی بر نوعی برداشت اخلاقی از استعداد انسانی است که نشان می‌دهد انسان‌ها چه می‌توانند بشوند، نه اینکه بر اساس برداشت تعیین‌پذیر علمی چه بوده‌اند یا چه هستند.^۲ تأمل در این دیدگاه‌ها و اشاره گذرا به مفهوم انسان و حقوق بنیادین وی روشن می‌سازد که در همه پژوهش‌های حقوق بشری، نبود تعریف واحد از بشر و حقوق بشر مفروض انگاشته شده است.^۳ و جزم‌اندیشی‌ها، از نوع سکولار و غیرسکولار آن، در این زمینه راه به جایی نخواهد برد.

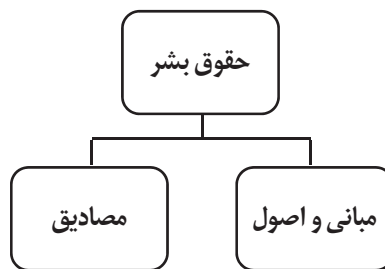
۱. جک دانلی، «نظریه‌های حقوق بشر»، در: شریفی طرازکوهی، حقوق بشر: نظریه‌ها و رویه‌ها، ص ۷۶.

۲. همان، ص ۷۷.

۳. نک: مایکل فریدن، مبانی حقوق بشر، ترجمه فریدون مجلسی.

فصل اول

حقوق بشر



هنگامی که از «حقوق بشر در نظام حقوق اساسی» سخن می‌گوییم، آنچه در بدو امر به اذهان تبادر می‌کند، مصادیق مهم‌ترین حق‌های بشری انعکاس‌یافته در حقوق اساسی است. البته دیدگاه مکاتب و نظام‌ها در خصوص حقوق و تکالیف بشر بر اساس نوع جهان‌بینی آنها متفاوت است. اینکه انسان از چه حقوق بنیادینی برخوردار است و در مقابل، چه مسئولیت‌هایی دارد، وابسته به نوع نگرش به هویت انسان و غایت و مقصد اوست. از این‌رو شایسته است حقوق بشر، هم به‌لحاظ مبانی و هم به‌لحاظ مصادیق، مورد توجه قرار گیرد. بر همین اساس، در گفتار اول این فصل، مبانی و اصول حقوق بشر در اسناد بین‌المللی بررسی خواهد شد و در گفتار دوم، مصادیق و مهم‌ترین حق‌های بشر که در این اسناد انعکاس یافته است.

گفتار اول: مبانی و اصول حقوق بشر

«مبانی» زیربنای نظری اند که ما را در بازشناسی مکاتب و نظریه‌ها یاری می‌رسانند. در سایه همین مبانی است که می‌توان قواعد حقوقی را تفسیر کرد. هر «مکتب حقوقی» به مثابه نظام معرفتی خاص در حوزه حقوق است و البته در رتبه پیشین از «نظام حقوقی» قرار دارد. نگرش‌های فلسفی بیرون از نظام حقوقی بررسی می‌شوند و مباحث و نتایج آن در نظام حقوقی تعیین‌کننده است. به سخن دیگر، در شکل‌گیری نظام‌های حقوقی، اگر تحولات اجتماعی نقش مهمی دارند، نقش مهم‌تر و بنیادی را مبانی نظری ایفا می‌کنند. بدین ترتیب مبانی در مکاتب حقوقی، بحث و بررسی می‌شوند و قواعد در نظام حقوقی. از این رو در نظام حقوقی، «مبانی» با «اصول و قواعد» متفاوت است. «قواعد» هر نظام حقوقی از منابع معتبر آن نظام حقوقی قابل استخراج است؛^۱ حال آنکه مبانی را باید خارج از آن نظام حقوقی جست. درک درست این مبانی دانشجویان را قادر خواهد ساخت تا به سرعت و سهولت، خاستگاه و گستره مصادیق حقوق بشر و میزان اهمیت آنها را دریابند و در خصوص آنها قضاوت کنند.

۱. مبانی حقوق بشر

۱.۱. حقوق طبیعی

«حقوق طبیعی» به قواعدی گفته می‌شود که مقتضای طبیعت است و قانون‌گذار باید بکوشد آنها را بیابد و در قانون‌گذاری، راهنمای خود قرار دهد.^۲ حقوق طبیعی از قوانین حاکم بر طبیعت ریشه می‌گیرد و بیانگر نوعی رابطه تکوینی بین حق و ذی‌حق است^۳ و در برابر آن «حقوق وضعی» یا موضوعه است. نظریه‌های حقوق طبیعی با قدمت بیش از دوهزارساله‌اش، فرازونشیب بسیار در طول تاریخ داشته است. این نظریات در اندیشه‌های ارسطو و فیلسوفان یونان قدیم ریشه دارد. در میان نظریه‌پردازان حقوق طبیعی، طیفی صبغه دینی دارند و طیف دیگر صبغه غیردینی و سکولار.

۱. حکمت‌نیا، «قواعد بنیادین در حقوق و روش‌شناسی احراز و توسعه آنها»، فصلنامه حقوق اسلامی، ش ۴۲، ص ۱۰.

۲. کاتوزیان، کلیات حقوق (نظریه عمومی)، ص ۲۵.

۳. می‌توان حقوق طبیعی را حقوق تکوینی نیز دانست. در نظر برخی، حقوق طبیعی قانون طبیعت و نظم طبیعی اشیا، قانون عقل و نظام عقلایی در سلوک انسان‌ها و ارزش‌ها و آزادی‌های ملازم با طبیعت انسان است (موحد، در هوای حق و عدالت، ص ۷۱).

۱.۱.۱. حقوق طبیعی در دوره باستان

هرچند در آثار افلاطون و ارسطو و دیگر فیلسوفان یونان باستان می‌توان رگه‌هایی از گرایش به حقوق طبیعی را یافت،^۱ سیسرو یا سیسرون^۲ (Cicero) بود که به‌طور منقح، این دیدگاه را بیان کرد: قانون حقیقی همانا مُدرک عقل سلیمی است که مطابق با طبیعت و فطرت باشد، قانونی که جهان‌شمول و تغییرناپذیر و جاوید است و اراده و تصویب مجلس قانون‌گذاری نمی‌تواند ما را از تعهد به این آن‌ها سازد.^۳ مطابق این دیدگاه، ویژگی‌های حقوق طبیعی عبارت‌اند از:

۱. عقلانی بودن؛

۲. فرازمانی و فرامکانی بودن (ثبات و تغییرناپذیری)؛

۳. معیار بودن برای قوانین موضوعه.

۱.۱.۲. حقوق طبیعی در قرون وسطا

مهم‌ترین احیاگر حقوق طبیعی در قرون وسطا، توماس آکویناس^۴ فیلسوف بلندآوازه مسیحی در قرن سیزدهم میلادی است که حقوق طبیعی را در فضایی کلامی مطرح کرد و به‌دنبال آشتی‌دادن فلسفه ارسطویی با مسیحیت بود. وی قانون را بر چهار نوع می‌داند:

۱. قانون ازلی: این قانون ناظر به نقشه آفرینش و تدبیر آن از سوی خداوند است؛ یعنی خدا

۱. رواقیون نیز آن را توسعه بخشیدند. آنها معتقد بودند که حقوق طبیعی مشتمل بر اصول اولیه عدالت است که دلیل حق تلقی می‌شود؛ یعنی مطابق با طبیعت، غیرقابل سلب و ازلی است (جروم شستاک، «بنیان‌های فلسفی حقوق بشر»، در: شریفی طرازکوهی، حقوق بشر: نظریه‌ها و رویه‌ها، ص ۳۵-۳۶). یکی از مدارس فلسفی پس از ارسطو در یونان، از آن رواقیان و بنیان‌گذار آن زنون از قبرس بوده است. چون زنون در آتن، شاگردانش را در یکی از رواق‌ها آموزش می‌داد، او را رواقی و پیروانش را رواقیان نامیده‌اند.

۲. سیسرو (۱۰۶-۴۳ پیش از میلاد) از متفکران بزرگ و مشهور تاریخ روم است؛ به‌گونه‌ای که دوران او به دوران سیسرو معروف شده است. برخی زبان‌شناسان معتقدند که تأثیر او بر زبان لاتین و آیین سخنوری در اروپا به‌حدی بوده که تا قرن نوزدهم، بیست قرن پس از مرگش، عموم سبک‌های سخنوری در زبان‌های اروپایی، به‌تقلید از او بوده یا در تضاد با روش او شکل گرفته و رشد یافته است.

۳. قربان‌نیا، «قرائت‌های گوناگون از حقوق طبیعی»، مجله فقه و حقوق، ص ۳۹؛ نک: قاری سیدفاطمی، حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر یکم، ص ۹۸-۹۹.

۴. Aquinas (۱۲۲۵-۱۲۷۴م) حکیم و متأله مسیحی ایتالیایی و از مشهورترین فلاسفه قرون وسطا و تمدن مسیحی است. نظریات او در فلسفه و مذهب حدود یک قرن (تا دهه ۱۹۶۰م) فلسفه رسمی کلیسای کاتولیک در جهان شناخته می‌شد.

جهان را بر مبنای قوانینی خلق کرده است که بر نظام آفرینش سیطره دارد و «دارای اعتبار جهانی و سرچشمه‌اش تنها حکمت جاودان الهی است».^۱

۲. قانون طبیعی: ^۲ قانون طبیعی، مشارکت انسان در قانون ازلی است. ^۳ قانونی است جاوید، ابدی و جهان‌شمول که همه انسان‌ها را در همه زمان‌ها و مکان‌ها در بر می‌گیرد و بشر با عقل و فطرت خود توان فهم آن را دارد. این قانون منبع حقوق فطری است و به دلیل تغییرناپذیری و فرامکانی و فرازمانی بودن، عقل هر انسانی بی هیچ واسطه، به آن حکم می‌کند و هیچ فردی نمی‌تواند آن را منکر شود.

۳. قانون الهی: تنها خداوند و رسولانش از این قانون آگاه‌اند و انسان‌های عادی با عقل ناقص خود، راهی برای دریافت و فهم آن ندارند. این قوانین در کتب مقدس منعکس است.

۴. قانون بشری یا قانون وضعی: ^۴ قوانین بشری زاده فکر انسان است و عقل عرفی و حسابگر انسان به حسب ضرورت، آن را برای ایجاد و استقرار نظم در جامعه وضع می‌کند. این قوانین چون از منبعی پایین‌تر از حقوق فطری ناشی می‌شود، در صورتی اعتبار دارد که منطبق با قواعد الهی و حقوق طبیعی باشد. مفاهیمی همچون حقوق غیرقابل سلب و جهان‌شمول که در اسناد حقوق بشری قرن هجدهم و حتی اسناد معاصر دیده می‌شود، بی‌تردید ریشه در نظریه حقوق طبیعی دارد. ایده وجود چنین هنجارهایی که اصل عدالت در رأس آن‌ها قرار دارد، به روشنی می‌تواند الهام‌بخش حقوق بنیادین انسانی باشد.^۵

۱.۱.۳. حقوق طبیعی پس از رنسانس

۱.۱.۳.۱. گروسیوس^۶

پس از رنسانس، رویکرد اندیشمندانی چون گروسیوس به سمت عرفی‌سازی حقوق طبیعی بوده است. وی با این بیان که «حقوق طبیعی حتی اگر خداوند هم وجود نداشت، قابل تحصیل

۱. میرموسوی و حقیقت، مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب، ص ۴۱.

2. Natural law

۳. میرموسوی و حقیقت، مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب، ص ۴۱.

4. Positive law

۵. قربان‌نیا، «قرائت‌های گوناگون از حقوق طبیعی»، مجله فقه و حقوق، ص ۴۰-۴۱.

۶. هوگو گروتیوس یا هوگو گروسیوس (Hugo Grotius ۱۵۸۳-۱۶۴۵م) فیلسوف، حقوق‌دان، عالم علوم سیاسی، قاضی و شاعر هلندی است. این نابغه و دانشمند روحانی را پدر حقوق بین‌الملل می‌دانند.

بود»، حقوق طبیعی را از فضای کلامی و دینی به قلمرو بشری وارد می‌کند. دغدغه گروسیوس لزوماً غیردینی کردن حقوق طبیعی نیست، بلکه ارائه تبیین مستقلی از حقوق طبیعی است. به نظر وی، حقوق طبیعی همان احکام عقل است که عملی را بر حسب سازش با طبیعت عقلایی و اجتماعی انسان، نیکو یا زشت تلقی می‌کند و از همین رو خداوند نیز که خالق طبیعت است، آنها را مجاز یا ممنوع دانسته است.^۱ نکته تأمل برانگیز در اندیشه گروسیوس این است که افراد در قرارداد اجتماعی، آزادی خود را در ازای کسب امنیت، به حاکمیت وامی‌گذارند و لذا نمی‌توانند علیه حاکمیت طغیان کنند، حتی اگر حاکمیت قوانین غیر عادلانه‌ای وضع کند. این نگاه با هیچ قرائتی از حقوق طبیعی سازگار نیست.^۲

۱.۱.۳.۲. توماس هابز^۳

هابز در حقوق طبیعی بر حق صیانت نفس متمرکز شده است. به عقیده وی ترس از مرگ خشونت‌بار بیانگر نیرومندترین تمایل بشری و نخستین غریزه او یعنی صیانت از نفس است. اگر قانون طبیعی را باید از میل به بقا استنتاج کرد، پس امر اخلاقی اساسی، از مقوله وظیفه نیست، از مقوله حق است و همه وظایف از حق بنیادی غیرقابل انتقادی برمی‌خیزند که نامش حق زندگی است. هابز یگانه حق نامشروط و مطلق را حق زندگی می‌داند^۴ و می‌کوشد قانون طبیعی را از حق طبیعی فرد برای زندگی کردن استنتاج کند.^۵ هابز در لویاتان بر لزوم تفکیک حق طبیعی از قانون طبیعی تأکید می‌ورزد. به نظر وی، قوانین طبیعی احکامی کلی است که انسان را از عملی یا ترک عملی که سبب نابودی اش می‌شود، منع می‌کند. قوانینی مانند وجوب صلح، وجوب احترام به عهد و پیمان، وجوب شکر منعم، وجوب اجتناب از توهین یا تجاوز به دیگران، وجوب تسلیم در مقابل تصمیم حکمیت، وجوب پذیرش شهادت شهود در دعوا و... قوانین طبیعی تغییرناپذیر و ابدی‌اند و همین قوانین پس از تأسیس دولت در جامعه مدنی، جامه عوض می‌کنند و در کسوت قوانین موضوعه درمی‌آیند و از ضمانت اجرا برخوردار می‌شوند.^۶

۱. قربان‌نیا، «قرائت‌های گوناگون از حقوق طبیعی»، مجله فقه و حقوق، ص ۴۲.

۲. قاری سیدفاطمی، حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر یکم، ص ۱۰۶.

۳. هابز (۱۵۸۸-۱۶۷۹م) فیلسوف و یکی از بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان سیاسی انگلستان و یکی از ارائه‌دهندگان نظریه قرارداد اجتماعی است. معروف‌ترین کتاب او لویاتان (*Leviathan*) در سال ۱۶۵۱م نوشته شده است.

۴. اشتراوس، حقوق طبیعی و تاریخ، ص ۲۰۱. ۵. همان، ص ۲۰۵.

۶. قربان‌نیا، «قرائت‌های گوناگون از حقوق طبیعی»، مجله فقه و حقوق، ش ۱، ص ۴۵.

۱.۱.۳.۳.۱.۱. جان لاک^۱

جان لاک از حقوق طبیعی به گونه‌ای سخن می‌گوید که گویی از قانون طبیعی برخاسته‌اند. قانون طبیعی وظایف مطلق بر بشر، به‌عنوان بشر، تحمیل می‌کند، خواه بشر در «وضع طبیعی» به سر برد یا در جامعه‌ای مدنی. قانون طبیعت نوعی بیان‌نامه اراده الهی است، همان صدای خدا در وجود بشر است؛ پس می‌توان آن را «قانون خدا» یا «قانون الهی» نامید.^۲ از سوی دیگر، به‌نظر لاک، قانون طبیعت اگر در وضع طبیعی کارآمد نباشد، قانون حقیقی نیست و اگر وضع طبیعی وضع صلح و آرامش نباشد، قانون طبیعی در آن تأثیری ندارد. اگر فساد افراد منحط نمی‌بود، چنین وضعی می‌توانست تا ابد دوام داشته باشد؛ ولی بدبختانه انسان‌ها در وضع طبیعی، گرفتار انواع بی‌عدالتی‌ها و دست‌اندازی‌ها به حقوق یکدیگرند و آشفتگی و اختلاف در این وضع، حد و حصری ندارد. وضع طبیعی پر است از ترس‌ها و خطرهای دائمی و صلح و آرامش در آن پایه‌ای ندارد؛ وضعیت صلح همان است که در جامعه مدنی می‌بینیم و پیش از آن، چیزی جز جنگ و جدال نیست.^۳

نخستین و نیرومندترین میلی که خدا در نهاد بشر گذاشته و حتی در اصول طبیعت وی به ودیعه نهاده است میل به صیانت ذات خویش است؛ پس بنیادی‌ترین حق، حق صیانت ذات است و قانون طبیعت چیزی جز نتیجه فرمان‌های عقل در باب «دفاع طبیعی» یا «صلح و امنیت» بشر نیست. در وضع طبیعی، از آنجا که افراد، خود، داور رفتار و کردار خویش‌اند، تعارضی دائمی وجود دارد که زائیده قانون طبیعت است؛ پس وضع طبیعی را نمی‌توان ادامه داد و تنها راه، توسل به جامعه مدنی است.^۴ به عقیده لاک، حق طبیعی مالکیت هم‌بسته حق بنیادی صیانت ذات است: اگر بپذیریم که هرکس حق طبیعی صیانت ذات خود را دارد، پس در مورد نگاهداری هرچه برای صیانت ذاتش لازم باشد نیز ناگزیر حق خواهد داشت. انسان‌ها پیش از تشکیل جامعه مدنی، دارایی‌هایی دارند و ورودشان به جامعه مدنی برای حفظ این دارایی‌ها و حراست از اموالی است که در وضع طبیعی به دست آورده‌اند.^۵ قرارداد اجتماعی از منظر جان

۱. جان لاک (۱۶۳۲-۱۷۰۴م) فیلسوف انگلیسی و از مهم‌ترین نظریه‌پردازان قرارداد اجتماعی و پیرو مکتب تجربه‌گرایی است. آثار و دیدگاه‌های وی بر فلسفه سیاسی و لیبرالیسم نوین و نیز اندیشمندان عصر روشنگری چون ولتر و روسو تأثیر بسیار گذاشت.

۲. اشتراوس، حقوق طبیعی و تاریخ، ص ۲۲۰-۲۲۱.

۳. همان، ص ۲۳۸-۲۳۹.

۴. همان، ص ۲۴۲-۲۴۳.

۵. همان، ص ۲۴۸-۲۴۹.

لاک، قرارداد حداقلی است، به گونه‌ای که مردم طی قرارداد اجتماعی، حداقل لازم از آزادی خود را برای تشکیل جامعه مدنی به حاکمان می‌سپارند. نتیجه چنین وضعی آن است که حداکثر آزادی برای مردم باقی می‌ماند و اختیارات محدود به حاکمان داده می‌شود. در چنین صورتی وجود ابزارهایی برای کنترل حکومت لازم است؛ چراکه از حاصل جمع آزادی‌های اعطایی افراد، قدرتی وافر دارد که می‌تواند به تهدید جدی برای آزادی‌ها تبدیل شود.^۱

۱.۱.۳.۴. ژان ژاک روسو^۲

روسو برخلاف هابز که انسان را به‌طور طبیعی شرور می‌داند، معتقد است انسان‌ها در حالت طبیعی نه خوب‌اند و نه بد، نه شرارت دارند و نه فضیلت.^۳ نابرابری انسان‌ها در حالت طبیعی در مقایسه با زندگی اجتماعی، نامحسوس و اثر آن بسیار ناچیز است.^۴ عوامل اساسی نابرابری عبارت‌اند از: ۱. ثروت؛ ۲. اشرافیت و نجیب‌زادگی؛ ۳. قدرت؛ ۴. شایستگی فردی. در هر جامعه‌ای مردم خود را با این وضعیت‌ها می‌سنجند و از میان این عوامل چهارگانه، ثروت در نابرابری تأثیر ویژه‌ای دارد؛ چراکه بلافاصله به رفاه می‌انجامد، به راحتی مبادله می‌شود و با استفاده از آن می‌توان همه چیز را خرید.^۵ به نظر روسو آزادی والاترین استعداد انسانی است. او

۱. قاری سیدفاطمی، حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر یکم، ص ۱۰۸-۱۰۹. به عقیده لاک، تفکیک قوا یکی از ابزارهای کنترل حکومت است.

۲. روسو (۱۷۷۸-۱۷۱۲) پدری فرانسوی داشت ولی در ژنو به دنیا آمد. وی یکی از ابرمردان عصر روشنگری است. اندیشه‌های او، به‌عنوان فیلسوف و نظریه‌پرداز سیاسی، تأثیر بزرگی بر معاصرانش گذاشت. او را باید از پیشتازان اندیشه‌های حقوق بشری و بنیان‌گذاران فکری انقلاب فرانسه به شمار آورد. اثر معروفش کتاب قرارداد اجتماعی است که در سال ۱۷۶۲م آن را نوشت.

۳. روسو، گفتاری در باب نابرابری، ترجمه راغفر و جاودانی، ص ۶۲.

۴. همان، ص ۷۴.

۵. همان، ص ۱۰۹-۱۱۰. روسو تفاوت‌های انسان طبیعی (وحشی) با انسان مدنی را این گونه به تصویر می‌کشد: «انسان وحشی به دنبال استراحت و آزادی است و می‌خواهد بیکار و بی‌دغدغه به زندگی ادامه دهد؛ برعکس، انسان مدنی همواره فعال و عرق‌ریزان و در حال تلاش و با آزار بی‌وقفه خود در صدد یافتن کارهای پرزحمت‌تر است. او تا سرحد مرگ کار می‌کند تا خود را زنده نگه دارد یا به عبارتی از زندگی چشم می‌پوشد تا به زندگی فناناپذیر دست یابد. او این کارها را برای بزرگانی انجام می‌دهد که از آنها متنفر است. او مغرورانه به فرومایگی خویش و حمایت آنها می‌کند و از اینکه اجازه مشارکت به او داده‌اند به خود می‌بالد» (همان، ص ۱۱۴-۱۱۵).

معتقد است سرشت و طبیعت، ما را خوار و زبون نمی‌کند و اینکه خود را تا مرتبه حیوانات که برده‌گریزه خویش‌اند فروکاهیم، بی‌حرمتی به نگارنده هستی و چشم‌پوشی از باارزش‌ترین موهبت‌های خدایی است و واگذاری زندگی و آزادی به دیگران، به هر قیمتی که باشد، برخلاف طبیعت و عقل است.^۱ بزرگ‌ترین تفاوت انسان و حیوان، فهم و فکر نیست، بلکه اراده و اختیار است.^۲ از سوی دیگر، انسان با شرکت در قرارداد اجتماعی، آزادی طبیعی خود را از دست می‌دهد، یعنی از حق نامحدود تصرف هر چه می‌خواهد و می‌تواند، محروم می‌شود؛ ولی در عوض، آزادی اجتماعی و حق تملک‌داری‌های تحت تصرفش را به دست می‌آورد. آزادی طبیعی محدود به قوای هر فرد است، ولی آزادی اجتماعی به اراده عمومی محدود می‌شود.^۳ به نظر روسو حق بنیادی بشر حق صیانت ذات نیست. زیرا این حق اولاً به وظایفی مشروط می‌شود و مبنای حساسگری و سودجویی می‌گردد و ثانیاً از غریزه‌ای برمی‌خیزد که تنها در بشر نیست، بلکه در همه حیوانات وجود دارد. حق بنیادی‌ای که از عالم حیوانی جدا و اختصاصاً بشری است، آزادی است. آزادی عبارت است از فرمانبرداری از قانونی که شخص برای خود وضع می‌کند. بدین‌سان آزادی طبیعی سرمشق آزادی مدنی و برابری طبیعی الگوی برابری مدنی است.^۴ وی همانند لاک، حق طبیعی تملک را از حق صیانت ذات نتیجه می‌گیرد.^۵

مباحث فلسفی و نظری حقوق طبیعی از اواخر قرن هجدهم آهسته‌آهسته در قالب اعلامیه‌های حقوقی بازتاب یافت. در بخشی از اعلامیه استقلال آمریکا^۶ مصوب ۱۷۷۶^۷ چنین آمده است: «ما این حقایق را از بدیهیات می‌دانیم که تمام مردم مساوی خلق شده‌اند و اینکه خالق انسان حقوق انتقال‌ناپذیری به افراد بشر ارزانی داشته است، مانند حق حیات، حق آزادی

۱. روسو، قرارداد اجتماعی، ترجمه زیرک‌زاده، ص ۱۰۲-۱۰۳.

۲. همان، ص ۴۲-۴۳.

۳. همان، ص ۵۵. تفاوت در این است که آزادی طبیعی گرچه حدی ندارد، در واقعیت خارجی عملاً محدود می‌شود؛ در حالی که آزادی اجتماعی هرچند از همان ابتدا محدود به چارچوب قانون است، از سوی دولت کاملاً تضمین می‌شود.

۴. میرموسوی و حقیقت، مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب، ص ۵۵-۵۶.

۵. همان، ص ۵۷.

6. United States Declaration of Independence

۷. بیانیه‌ای که در ۴ ژوئیه ۱۷۷۶ به تصویب رسید و به‌موجب آن، استقلال سیزده مستعمره‌نشین که در حال جنگ با بریتانیا بودند، اعلام شد.

و کسب خوشبختی».^۱ اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه، مصوب ۲۶ اوت ۱۷۸۹ با تکیه بر حقوق طبیعی، بر این نکته تأکید می‌ورزد که حقوق انسان جهانی است، یعنی در تمام زمان‌ها و مکان‌ها معتبر و وابسته به طبیعت انسانی است و نه تنها شهروندان فرانسوی که تمام انسان‌ها را در بر می‌گیرد. اعلامیه برای نخستین بار با وارد کردن مفهوم حقوق بشر در حقوق موضوعه، برای مردم حق و برای دولت، تکلیف ایجاد کرد. مواد هفده‌گانه اعلامیه به‌صراحت بیان می‌کند که افراد آزاد به دنیا می‌آیند و حق آزادی، آزادی بیان، آزادی مذهب، حق برابری و سرانجام حق مالکیت دارند. مطابق ماده ۲ این اعلامیه، هدف همه جمعیت‌های سیاسی، حفظ حقوق طبیعی و لایزال و تملک‌ناپذیر بشر است: آزادی، مالکیت، امنیت و مقاومت در مقابل ستم.^۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز هم در مقدمه که حیثیت ذاتی همه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال‌ناپذیر آنان را اساس آزادی و عدالت در جهان می‌داند و هم در ماده ۱ که به حیثیت و حقوق برابر افراد بشر تأکید می‌ورزد، نشان می‌دهد که عاریه‌گرفتن حیثیت ذاتی و حقوق غیرقابل سلب، متعلق به حقوق طبیعی است.^۳

۱.۱.۴. حقوق طبیعی در دوره معاصر

با تفوق مکتب پوزیتیویسم،^۴ مباحث مرتبط با حقوق طبیعی در سرتاسر قرن نوزدهم، با این استدلال که حقوق طبیعی اثبات‌پذیر نیست، از رونق افتاد و به حاشیه رانده شد؛ هرچند دغدغه اصلی نظریه‌پردازان حقوق طبیعی، که دفاع از حقوق انسان‌ها بود، نمی‌توانست از اذهان اندیشمندان پاک شود. مهم‌ترین موضوعی را که مکتب تحقیقی و اندیشه‌اثبات‌گرایی باید پاسخ می‌داد این بود که اگر حقوق صرفاً زائیده دولت است، همان دولت می‌تواند آن را از میان بردارد و دیگر نمی‌توان از تجاوز دولت به حقوق مردم سخن گفت. یکی از آثار مهمی که در قرن بیستم، بار دیگر حقوق طبیعی را در کانون توجه قرار داد، کتاب قانون طبیعی و حقوق طبیعی^۵

۱. ابوسعیدی، حقوق بشر و سیر تکامل آن در غرب، ص ۱۸۱.

۲. نک: ناصرزاده، اعلامیه‌های حقوق بشر، ۹۰-۹۲.

۳. جروم شستاک، «بنیان‌های فلسفی حقوق بشر»، در: شریفی طرازکوهی، حقوق بشر: رویه‌ها و نظریه‌ها،

ص ۴۹-۵۰؛ نک: جاوید و رستمی، «ابعاد نظری و آثار عینی حقوق طبیعی در اسناد و آرای حقوق بشری»،

فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ش ۳. ۴. Positivism. اثبات‌گرایی.

از فینیس^۱ است. به نظر فینیس، بعضی ارزش‌ها در زندگی انسان ارزش‌های پایه‌ای محسوب می‌شوند.^۲ ارزش حیات اولین ارزش پایه‌ای است که در پاسخ به حفظ نفس مطرح می‌شود. معرفت از نظر فینیس، ترجیح حقیقت بر باور غلط است و این ارزش در پاسخ به کنجکاوی انسان شکل می‌گیرد. از نظر او سرگرمی شامل ترجیحاتی می‌شود که هر انسانی در زندگی ممکن است خود را بدان مشغول سازد.^۳

سیری در تاریخ حقوق طبیعی و دیدگاه‌های مختلف مطرح‌شده در زمینه آن، نشان می‌دهد که مهم‌ترین مصادیق حقوق طبیعی را می‌توان زندگی، آزادی، برابری و مالکیت دانست. **یادآوری:** در موضوع حقوق بشر و به‌ویژه در اعلامیه جهانی، جهان‌شمولی ابتدائاً امری مسلم به نظر می‌رسد، اما در برابر این ایده، برای کنترل افراط‌گرایی در باب جهان‌شمولی و لحاظ کردن تنوع فرهنگ‌ها و مذاهب به‌عنوان واقعیت‌هایی انکارناپذیر در جوامع بشری، برخی ضرورت به رسمیت‌شناختن «نسبیت‌گرایی فرهنگی» در همین حوزه را مطرح کرده‌اند.

برخی انحرافات از هنجارهای حقوق بشر بین‌المللی ممکن است موجه باشد یا حتی ضرورت داشته باشد. برای مثال، رضایت کامل و آزاد زوجین در ازدواج (ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر) یک برداشت خاص فرهنگی تاریخی از ازدواج را منعکس می‌سازد که اعمال آن در همه‌جا بدون توجه به هرگونه استثنایی، غیرقابل قبول می‌نماید.^۴

در پاسخ به این اشکال که اگر حقوق بشر بر طبیعت انسانی مبتنی است، چگونه به‌نحو بنیادی می‌تواند نسبی باشد، گفته‌اند:

طبیعت انسانی فی‌نفسه تا حدی به‌لحاظ فرهنگی، نسبی است و این مطلب حتی به‌لحاظ زیست‌شناختی واقعیت دارد. فرهنگ می‌تواند در تجلی تبیین بسیاری از ابعاد طبیعت انسانی که کمی کردن آن آسان نیست، تأثیر بسزایی داشته باشد.^۵

۱. جان فینیس از اندیشمندان مشهور معاصر در فلسفه حقوق و فلسفه اخلاق است. کتاب قانون طبیعی و حقوق طبیعی وی یکی از آثار مهمی است که در قرن بیستم در تبیین حقوق طبیعی به زبان انگلیسی منتشر شده است.
۲. قاری سیدفاطمی، حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر یکم، ص ۱۱۴. ارزش‌های هفت‌گانه فینیس به این قرار است: حیات (life)، معرفت (knowledge)، سرگرمی (play)، تجربیات زیباشناسی (aesthetic experience)، اجتماعی بودن یا دوستی (Sociability or friendship)، عقلانیت علمی (practical reasonableness) و مذهب (religion). قاری سیدفاطمی، «مبانی توجیهی اخلاقی حقوق بشر معاصر»، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۲۵ و ۲۶، ص ۱۳۵-۱۳۹.

۳. قاری سیدفاطمی، حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر یکم، ص ۱۱۵.

۴. جک دانلی، «نظریه‌های حقوق بشر»، در: شریفی طرازکوهی، حقوق بشر: نظریه‌ها و رویه‌ها، ص ۱۰۲.

۵. همان.

۲.۱. کرامت انسانی

۱.۲.۱. کرامت انسانی در رویکرد بین‌المللی

کرم یا به مفهوم شرافت نفسانی است یا شرافت اخلاقی،^۱ و کرامت به معنای بزرگواری و شرافت، بخشندگی و سخاوت، ارزشمند بودن و عزیز بودن است.^۲

تکریم انسان، هم در آموزه‌های اسلامی و هم در اسناد حقوق بشری، فراوان به چشم می‌خورد. اعلامیه جهانی حقوق بشر در آغاز دیباچه خود، حیثیت ذاتی و حقوق برابر و سلب نشدنی تمامی اعضای خانواده بشری را مبنای آزادی، عدالت و صلح در جهان قلمداد کرده است.^۳ در مقدمه میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز کشورهای طرف میثاق، افزون بر آنچه در مقدمه اعلامیه جهانی آمده، اذعان کرده‌اند که آزادی و عدالت و صلح، ناشی از حیثیت ذاتی شخص انسان است^۴ و از این رو حتی با «همه افرادی که از آزادی خود محروم شده‌اند، باید با انسانیت و احترام به حیثیت ذاتی شخص انسان رفتار کرد».^۵

بر همین اساس، در میان نظریه‌های توجیه‌کننده حقوق بشر، موضوع کرامت انسان به عنوان رهیافتی اخلاقی و ارزشی در کانون توجه قرار گرفته است که می‌توان بر اساس آن، نظام جامعی از قواعد حقوق بشری را پایه گذاشت. به گفته جروم شستاک،^۶ برخی این فرضیه را مطرح کرده‌اند که ضرورت‌ها و نیازهای ناظر بر حقوق بشر عبارت از درخواست مشارکت وسیع در همه ارزش‌هایی است که حقوق بشر به آن وابسته است. این ارزش‌های وابسته به هم که می‌توان

۱. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ص ۹۲۳. ۲. قرشی، قاموس قرآن، ج ۶، ص ۱۰۳.

3. Whereas recognition of the inherent dignity and of the equal and inalienable rights of all members of the human family is the foundation of freedom, justice and peace in the world... (Universal Declaration of Human Rights)

4. The States Parties to the present Covenant,

Considering that, in accordance with the principles proclaimed in the Charter of the United Nations, recognition of the inherent dignity and of the equal and inalienable rights of all members of the human family is the foundation of freedom, justice and peace in the world,

Recognizing that these rights derive from the inherent dignity of the human person.. (International Covenant on Civil and Political Rights).

5. All persons deprived of their liberty shall be treated with humanity and with respect for the inherent dignity of the human person (Article 10).

۶. سفیر اسبق آمریکا در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل.

آنها را تحت عنوان «کرامت انسانی» جای داد، گویای این نیازهاست: عزت، قدرت، روشنگری، رفاه و سعادت، سلامت، مهارت، محبت و صداقت.^۱

مطابق تبیین دیگری، از آنجا که همه انسان‌ها به صورت برابر از حیثیت ذاتی و انسانی برخوردارند، به صورت برابر و فقط به دلیل انسان‌بودنشان، از حق‌هایی که لازمه محترم‌شمردن آنها به عنوان غایت ذاتی است، بهره‌مندند. جلوه سلبی اصل کرامت منع استفاده ابزاری از انسان است؛ یعنی با انسان‌ها باید به عنوان غایت ذاتی و نه ابزار رفتار کرد. بنابراین از نظر فلسفه اخلاق کانت، هرگونه استفاده ابزاری از انسان اخلاقاً ممنوع است، زیرا چیزی جز نادیده‌گرفتن حیثیت انسانی او نیست.^۲

آنچه در اسناد بین‌المللی حقوق بشر به عنوان حیثیت و شرافت ذاتی مطرح است، حیثیتی بدون منشأ الهی است و روح حاکم بر آن، این است که انسان صرفاً به اعتبار انسان‌بودنش، حقوقی دارد و امور خارجی و عارضی نباید مانع برخورداری وی از این حقوق شود. به راستی به چه دلیل هر انسانی به صرف انسان‌بودن، نسبت به این دسته از حق‌های بنیادین، ذی‌حق شمرده می‌شود؟ مفروض اسناد این است که حق‌های مذکور بر پایه کرامت انسانی، توجیه و به رسمیت شناخته شده‌اند و به همین دلیل، جهانی و جاودانی و برای همه دولت‌ها و فرهنگ‌ها و ملت‌ها الزام‌آورند. در این نظام حقوق بشر، «به این دلیل که انسان بودن را نمی‌توان انکار کرد، از بین برد یا سلب کرد، بالمآل، حقوق انسان نیز غیرقابل سلب است. به باور جک دانلی حتی خون‌آشام ترین شکنجه‌گران و تحقیرشده‌ترین قربانی‌ها، باز انسان هستند».^۳

۱.۲.۲. کرامت انسانی در اندیشه اسلامی

اسناد بین‌المللی حقوق بشر صرفاً بر کرامت به عنوان مبنای حقوق بشر تأکید کرده‌اند و به معنا و مبنای خود کرامت پرداخته‌اند. در فرهنگ اسلامی، انسان موجودی است بهره‌مند از کرامت و به تصریح قرآن، این کرامت از ناحیه خداوند به او اعطا شده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوَبْرِ»

۱. جروم شستاک، «بنیان‌های فلسفی حقوق بشر»، در: شریفی طرازکوهی، حقوق بشر: نظریه‌ها و رویه‌ها، ص ۶۰-۶۱.

۲. قاری سیدفاطمی، حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر یکم، ص ۱۲۹-۱۳۰.

۳. شریفی طرازکوهی، حقوق بشر: نظریه‌ها و رویه‌ها، ص ۷۴.